

● نقد و معرفی کتاب

به سوی قدس؛

ایران و آینده نظام سیاسی جهان عرب

جمیل مؤمنی الموسوی، الطريق الی القدس...، ایران و مستقبل النظام السیاسی العربی، (امان: ۲۰۰۱)، ۱۸۲ ص.

نیست که این نظام بایستی بیشتر نمود یابد تا این که تحمیل شود. اجزای آن لزوماً از گرایش‌های سیاسی در حال پیدایی، نمایانگر اندیشه‌ها و آرمان‌هایی که زمان درازی موضوع بحث درباره‌ی اصلاح اجتماعی بوده‌اند، برگرفته می‌شوند. در گذشته نزدیک عرب‌ها همیشه برای نوش‌داروی بیماری‌های خود به خارج نگریسته‌اند؛ اما اینک شروع کرده‌اند به درون نگاه کنند. تا زمانی که از درون معالجه نشوند- از لحاظ اجتماعی و اقتصادی به همان حد سیاسی- نخواهند توانست به شیوه‌ی سالمی زندگی کنند.

پیدایی ناسیونالیسم در جهان عرب نیز- که از درون ویران کردن پایه‌ی جهانی جامعه‌ی مدنی اسلامی را آغاز کرد- در از هم پاشی بیشتر اسلام و وحدت اسلامی سهیم شد و عرب‌ها

در گذشته عرب‌ها به پذیرش عناصر فرهنگ خارجی و آفرینش هم نهاد خود توانایی نشان داده‌اند. تمدن در حال پیدایی اسلام در گذر سده‌ها برای تأمین خواست‌های اساسی جامعه به قدر کافی انعطاف پذیرمانند. در هنگام زوال، عرب‌ها دیگر به حفظ این استعداد توانا نبودند. آنان به نظم اجتماعی موروثی نیاکانشان راضی شدند. امروزه اگر عرب‌ها بخواهند ترکیب جدیدی از فرهنگ بیافرینند که به تأمین خواست‌های جدید توانا باشد، لازم است آن استعداد جذب و ترکیب را احیا کنند. اگر آنها بتوانند از عهده‌ی این مبارزه جویی برآیند ممکن است نظام سیاسی جدیدی پدید آید که شکل بومی، دموکراسی، اجتماعی- مناسب برای محیط اجتماعی عرب- خواهد بود. شکی

کوشیدند از اتحاد اسلامی جدا شوند و موجودیت ملی جداگانه‌ای را تشکیل دهند، که این امر به اضمحلال بیشتر آنان در برابر استعمار نو انجامید. حال با شکست قوم‌یون عرب نسل جدید نخبگان جهان عرب در پی تدوین منشور وحدت اسلامی برآمده‌اند. البته تحقق این امر تلاش فراگیر جدید متفکران و نخبگان به ویژه نخبگان غیرحاکم را می‌طلبد.

هم‌زمان با حلول سال جدید میلادی (۲۰۰۱) تولدی نو در عرصه کتاب از مؤلفی عرب زبان به نام دکتر جمیل مؤمنی در اردن تحت عنوان "به سوی قدس؛ ایران و آینده نظام سیاسی جهان عرب" پایه عرصه فرهنگ و ادبیات روابط بین‌الملل نهاد. جمیل مؤمنی که خود را فرزند شیخ جنید بغدادی می‌خواند، شجره نامه خویش را منتسب به امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل البیت علیه السلام می‌داند، نامبرده دارای دانشنامه دکترای فلسفه در علوم سیاسی بوده و در حال حاضر نیز سردبیر هفته نامه مستقل با عنوان "الفجر" در امان می‌باشد. وی همچنین محقق علوم سیاسی و کارشناس امور محیط‌های منطقه‌ای می‌باشد.

از حیث محور، سر فصل‌ها و مفروضه‌های مورد بحث در این کتاب می‌توان آن را تنها کتاب در نوع خود در دنیای عرب دانست، جلب توجه جهان عرب به اهمیت

دست‌یابی به پیمان استراتژیک میان اعراب و ایرانیان بدون در نظر گرفتن تحولات منطقه‌ای، عربی و داخلی در ایران از یک سو و مهم‌تر از آن بیان اعتقاد مؤلف درخصوص ضرورت بازیافت نظام سیاسی در جهان عرب برپایه ملزومات دست‌یابی به این پیمان از حیث جایگاه استراتژیک و ویژه ایران در تأمین امنیت ملی حال و آینده اعراب از سوی دیگر به عنوان محکمت کتاب مزبور در تبیین ادبیات جدید روابط بین‌الملل میان دو تمدن عربی و ایرانی به شمار می‌رود. گرچه طرح این ادبیات نوین خوانندگان عرب را در ظاهر به ساحل بی‌انتهای دور دست روابط مستحکم و مبتنی بر پیمان استراتژیک ایران و اعراب نزدیک می‌سازد، ولیکن باید اذعان نمود که استناد مؤلف به حقایق انکارناپذیر و انگاره‌های پابرجا در زمینه نقش منطقه‌ای ایران بروز هرگونه غفلت زدگی و هم‌گرایی را از مخاطب و خوانندگان کتاب سلب می‌کند. همچنانکه از عنوان کتاب پیدا است، رمز دست‌یابی به آینده‌ای مطمئن و قابل اعتماد در روابط ایرانی-عربی از دریچه نزاع اعراب با صهیونیست‌های غاصب و در صیانت و پاسداری از کیان مقدس اسلامی و بقاع متبرکه آن هویدا می‌باشد، این مهم ارزش‌گذار اعراب را از پیش فرض‌های موروثی از استعمار غرب در نگاه به ایران به ویژه ایران پس از انقلاب اسلامی

بیش از پیش متجلی می‌سازد.

کتاب به سوی قدس؛ ... ایران و آینده نظام سیاسی جهان عرب در ۱۸۰ صفحه و در هفت محور به اضافه یک مقدمه تحلیلی با عنوان "ایران ضرورتی عربی در آستانه قرن بیست و یکم" و یک خاتمه که در برگیرنده خلاصه مباحث مطروحه در کتاب می‌باشد به زیور طبع آراسته شده است.

خلاصه محورهای کتاب:

مؤلف در بخش نخست کتاب بر آن است تا روابط ایران با اعراب را در بستری مجروح و زخم خورده مجسم نماید. به اعتقاد مؤلف کتاب این دوره شامل پیدایش انقلاب اسلامی در ایران تا پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران می‌باشد. مؤلف معتقد است که پیدایش انقلاب اسلامی به یک باره دنیای غرب را شگفت زده کرد و در حالی که غرب هم‌پیمان قدیمی خود را در منطقه از دست داده بود، در مقابل مخاطرات و تهدیدات علیه مستعمرات عربی خود دست به عکس‌العمل زد. این تحرک ترس اعراب را در برابر سیاست صدور انقلاب اسلامی برانگیخت و با توجه به اتخاذ سیاست نه شرقی نه غربی از سوی ایران و بالطبع قرار گرفتن اعراب در هر یک از دو قطب طی دوران جنگ سرد، از یک سو و درگیر شدن اعراب در جبهه عراق با ایران از سوی دیگر عملاً شکاف

میان دو حوزه تمدن را عمیق‌تر ساخت. دکتر مؤمنی این‌گونه نتیجه می‌گیرد که دهه هشتاد در قرن گذشته سیاه‌ترین دوران روابط اعراب با ایرانیان را شامل می‌شود. لیکن با شروع دهه نود و بروز تحولات عدیده منطقه‌ای و بین‌المللی و بالاخره پیروزی اصلاح طلبان در ایران را جزو مهمترین عوامل تجدید همگرایی این دو حوزه تمدنی برمی‌شمارد.

مؤلف بخش دوم کتاب را تحت عنوان

تحولات داخلی ایران، دگرگونی‌های جهان عرب پس می‌گیرد و تحلیل خود را به چالش‌های سیاست داخلی در ایران به ویژه روند توسعه مبانی کثرت‌گرا در نظام حاکمیتی معطوف می‌دارد. دکتر مؤمنی در ادامه درک متقابل واشتگتن و تهران را در سالیان پایانی قرن بیستم به عنوان دست‌مایه توازن سیاست‌های داخلی و خارجی ایران ارزیابی می‌کند و از این حیث جایگاه ژئوپلتیکی و ژئواستراتژیکی ایران را به اعراب گوشزد می‌نماید. وی در ادامه این بخش محورهایی همچون، سرانجام وفاق ملی در ایران، پدیده سلطه و جامعه، ایران دوران خاتمی و سیاست خارجی؛ از تنش‌زدایی تا گفتگوی تمدن‌ها و آینده دوران کاریزمایی خاتمی و ارتباط آن با اصول انقلاب اسلامی را تحلیل می‌کند. دکتر مؤمنی در نتیجه این بحث بروز تحولات در ایران را لازمه انقلاب اسلامی

و علت مبغیه آن ارزیابی می‌کند.

نویسنده بخش سوم کتاب خود را به عمل و عکس‌العمل متقابل ایران و اعراب معطوف داشته و افق‌ها و چشم‌اندازهای حال و آینده آن را بررسی می‌کند. دکتر مؤمنی برای ارائه شاهد مثال‌های عینی در پیشرفت روند هم‌گرایی این دو حوزه تمدنی به مناسبات رو به گسترش جمهوری اسلامی ایران با دو قدرت منطقه‌ای و جهان اسلام یعنی عربستان سعودی و مصر تمسک می‌جوید و اهمیت آن را در تقابل اسلام با کیان صهیونیستی مهم ارزیابی می‌نماید. بخش چهارم کتاب به روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس اختصاص یافته است. دکتر مؤمنی معتقد است اتخاذ سیاست خارجی مبتنی بر هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و همراه با احترام متقابل و احترام نسبت به تمامیت ارضی روند توسعه مناسبات دو سوی ساحل را بیش از پیش گسترش داده است، مؤلف به زعم خود عامل مهم دیگر آن را بهره‌گیری از ظرفیت‌های نیروی انسانی متمایل به فرهنگ عربی در کابینه و تشکیلات حکومتی از سوی جناب آقای خاتمی برمی‌شمارد.

مؤلف کتاب اگرچه در توصیف مناسبات دو سوی ساحل خلیج فارس سعی در رعایت بی‌طرفی دارد اما با پایان بردن این بخش

از کتاب، کاسه صبرش لبریز شده و به تبعیت از خوی ناسیونالیستی عربی بالاخره پسوند عربی را برای عنوان خلیج "فارس" که در سراسر این بخش از کتاب مورد استفاده قرار گرفته است جعل می‌نماید.

دکتر جمیل مؤمنی بخش پنجم کتاب خود را به روند رو به گسترش روابط جمهوری اسلامی ایران و عراق در دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی اختصاص داده و از این دوره به مثابه دوره گفتگوی رضایت بخش از سوی طرفین یاد می‌کند، مؤلف در نتیجه‌گیری این بخش هرگونه اختلاف میان جمهوری اسلامی ایران و عراق را به ضرر قضیه فلسطین ارزیابی نموده و برای تحکیم وحدت این دو کشور، جهان عرب را به یاری می‌طلبد.

بخش ششم کتاب به اقتدار نظام جمهوری اسلامی ایران و ضرورت هماهنگی با جهان عرب می‌پردازد. مؤلف این هماهنگی را به مثابه انتخابی استراتژیک برای جهان عرب و در جهت تحقق توازن قومی با اسرائیل ارزیابی می‌کند.

بخش هفتم کتاب نیز به نقش جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه و نظام منطقه‌ای دنیای عرب پرداخته است. مؤلف در فرازی از بخش هفتم کتاب خود، پیمان اعراب و ایران را از جمیع جهات و در تمامی سطوح به عنوان

پل ارتباطی میان دو حوزه تمدنی عربی- ایرانی را با بهره‌گیری از ادبیات روابط بین‌الملل ترسیم می‌نماید.

دکتر جمیل مؤمنی استدلال خود را بر دو فرضیه استوار ساخته است به گونه‌ای که وی با تشریح روند اصلاح طلبی در ایران آن را تلاشی مثبت در جهت بقاء و استقرار انقلاب اسلامی ایران و نه براندازی آن ارزیابی می‌کند و در فرضیه دوم خود با تشریح موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی ایران، ضرورت پیوند جهان عرب با ایران را در آستانه قرن بیست و یکم ضرورتی اجتناب‌ناپذیر فرض می‌نماید، به ویژه در سایه تهدیدات اسرائیل و سیاست فشار از سوی امریکا بر علیه اعراب، بهترین راه‌کار را نگرش اعراب به ایران به عنوان عمق استراتژیکی خود گوشزد می‌کند. از اینرو دکتر مؤمنی برای تحقق فرضیه دوم خود، به جهان عرب توصیه می‌کند تا در جهت بازیافت بنیان‌های اصولی و ایجاد بستر مناسب سیاسی در کشورهای خود بر آیند. مؤلف راه‌کارهای پیشنهادی خود را برای تحقق این پیوند عمیق از طریق:

- برقراری روابط عمیق و کارآمد با جمهوری اسلامی ایران؛
- احیاء سیاست گفتگوی منطقه‌ای با محوریت جمهوری اسلامی ایران و دنیای

راهکار مثبت و امکان‌پذیر از حیث دیدگاه سیاسی در شرایط دشوار فراروی جهان اسلام پیشنهاد می‌کند، به ویژه آن که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری جناب آقای خاتمی با وجود گشایش و نرمش بیش از پیش در مقابل جهان عرب به ویژه منطقه خاورمیانه شرایط تحصیل چنین پیمانی را فراهم می‌سازد.

با نگاهی اجمالی به کتاب "به سوی قدس، ایران و آینده نظام سیاسی جهان عرب" می‌توان دریافت که قلم دکتر جمیل مؤمنی متأثر از تراوشات و استدرکات ذهنی وی می‌باشد تا تکیه بر منابع و مراجع ملهم از تعصبات جاهلانه خیل کثیری از اعراب، به همین جهت می‌توان آن را تولدی جدید در میان کتابخانه‌های جهان عرب دانست. البته اگر مؤلف خرده تعصب خویش را نیز فرو می‌خورد و در برابر واقعیت‌های تاریخی سر فرود می‌آورد؛ ارزش نوشتار خود را صدچندان می‌نمود و به این ترتیب شیفتگان حقیقت جو را در جهان عرب مجذوب‌تر می‌ساخت.

به طور کلی باید گفت که مؤلف با بهره‌گیری از الفاظ مثبت و با به کار بردن مؤلفه‌های مستحکم در قالب واژگان از یک سو، سعی در هدایت مخاطبان خود به ویژه در جهان عرب در مسیری هموار داشته و از سوی دیگر

اسلامی ایران در سطح منطقه که چیزی جز
حمایت اعراب در قضیه فلسطین
نمی‌باشد.
توصیه می‌کند.

مجتبی فردوسی‌پور
مرکز مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس

عرب تا تحقق پیمان استراتژیک اسلامی
در مقابل پیمان‌های اسرائیل؛
- تمسک به شعار وحدت اسلامی همسان
و همپایه شعار وحدت عربی؛
- و بالاخره بهره‌گیری مطلوب از
دیدگاه‌های سیاست خارجی جمهوری



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی